پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۳۹، پاییز و زمستان ۱۴۰۵
صص ۳۲۱-۳۴۱ (مقاله پژوهشی)

No. 39, Autumn & Winter 2026/2027

نقد دیدگاه مبتنی بر تفصیلی نبودن علم امام معصوم به شهادت در آراء شیخ مفید و سیّد مرتضی

سیّدمحمّدحسن دادگر[۱]، حمید ایماندار[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۱۱/۰۱ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۱۱/۲۵)

چکیده

برداشت محدود بودن علم امام (ع) نسب به شهادت یا عدم علم تفصیلی امام (ع) در این مقوله از مباحثی است که تا به الآن، پژوهشگران از سیر ظاهری در متن آراء شیخ مفید و سیّد مرتضی در این زمینه بدست آورده‌اند. در این پژوهش، پس از بررسی‌هایی تحلیلی و توصیفی که در متن آراء این دو متکلّم صورت گرفته، اثبات شده که فحوای متن کلامی این دو متکلّم با آنچه در مواجهه با ظاهر متن آن ها برداشت می‌شود، تعارض دارد. شیخ مفید انکار مطلقی نسبت به تفصیلی نبودن علم امام (ع) به جزئیات شهادت ندارد و فقط آگاهی تفصیلی امام (ع) نسبت به لحظه معیّن شهادت را متّصف به نبود علم می‌داند. سیّد مرتضی نیز در پاسخ به سؤالاتی مبتنی بر عقیده جمهور سلف، راهی جز این ندیده تا که از باب ساکت نمودن خصم، متناسب با در نظر گرفتن میزان فهم مخاطب و جهت اقناع نمودن آن‌ها، در شیوه جدلی خود به تشریح این مطلب بپردازد که علم امام (ع) در این زمینه محدود بوده، بنابراین خود را به تهلکه نینداخته است. در صورتی که طبق سایر آراء ایشان، علم امام (ع) به این امر باطنی جایز است و فقط لازمه امامت ایشان به حساب نمی‌آید.

کلید واژه‌ها: علم به شهادت، علم تفصیلی، سیّد مرتضی، شیخ مفید، فحوای متن.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)؛ Seyyedhasan1557@gmail.com

۲. استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران؛ Hamidimandar@yahoo.com

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

طرح مسئله

یکی از مسائلی که از دیرباز پیرامون علم امام معصوم (ع) وجـود داشـته، اخـتلاف در اجمال یا تفصیل آن است.

به عبارت ساده‌تر یعنی اینکه آیا امام معصوم (ع) نسـبت بـه وقـایع و پیشـامدها و یـا نسبت به غائبات و آنچه در نهان خلقت نهفته است، در جزئیات به صـورت مبسـوط علـم دارد و از لحظه معیّن وقوع و اسرار خلقت آگاه است یا اینکه امام معصوم (ع) بـه صـورت کلّی و سربسته می‌داند چه خواهد شد و از آگاهی به جزئیات امر، محروم است؟

عمده دست آویز قائلین به محدود بودن و تفصیلی نبودن علم امام (ع) در پژوهش‌هـای صورت گرفته، استناد به آرائی از شیخ مفید و سیّدمرتضی است، مبتنـی بـر اینکـه ایـن دو متکلّم قائل بودند که امام (ع) نسبت به وقت معیّن شهادت خود علم نداشته و لذا با اسـتناد به متن این دیدگاه‌ها، معتقد به این هستند که امام (ع) دارای علم محدودی بوده است.

در این پژوهش مسئله اساسی این است که آیا بازخوانی جدید همه جانبه نگر در مـتن و توجه به سیاق‌های متنی آراء این دو متکلّم در مورد علم امام (ع) نسبت به شهادت، بـاز هم ما را به محدود بودن علم امام (ع) در این زمینه می‌رساند یا خیر؟

مقدمه

اهمیّت پرداختن به این مطلب، درخور توجه بودن برداشت‌های دلبخواهی پژوهشـگران از آراء شیخ‌مفید و سیّدمرتضی می‌باشد؛ از آن جهت که در زمینه علم امـام (ع) نسـبت بـه شهادت در آراء این دو متکلّم، پژوهش‌هایی انجام شده که در ایـن پـژوهش‌هـا بـازخوانی بدیع و خاصی مبتنی بر بررسی سیاقی قرائن و فحوای متن کلامی این دو مـتکلّم، صـورت نگرفته است و همین امر باعث شده که این دو متکلّم متّهم به تفصیلی ندانسـتن علـم امـام معصوم (ع) بشوند. از جمله این موارد دیدگاه علیپور و کلانتری (۷۵/۱۱۶) در پژوهشی با عنوان «علم امام از دیدگاه شیخ مفید و علّامه طباطبایی» می‌باشد که به ایـن نتیجـه دسـت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

یافتند که دیدگاه شیخ مفید در مورد علم امام حداقلی است و دیدگاه حداقلی به علم محدود امام اعتقاد دارد. این دیدگاه پیشتر توسط رنجبر (۹۳/۵۲) در پژوهشی با عنوان «بررسی علم امام حسین (ع) به شهادت» نیز مطرح شد، ایشان قائل بر این بودند که دیدگاه شیخ مفید و سیّدمرتضی براساس مقتضای ادلّه بیش از این نیست که امام (ع) باید به تمامی احکام دینی و مسائل مورد نیاز و سؤال مردم علم داشته باشد، ولی دلیل بر آگاهی امامان(ع) از تمامی حوادث گذشته، حال و آینده وجود ندارد. ایشان درتشریح این مطلب در ادامه می‌نویسند که بنابراین ائمه (ع)، اجمالاً و به طور سربسته از امور آینده و سرنوشت خویش آگاه بودند، چنانچه امام حسین (ع) می‌دانست که سرانجام شهید خواهد شد، امّا نمی‌دانست در سال ۶۱ هجری در راه سفر به کوفه، شهید خواهد شد. محمّد اسفندیاری نیز اعتقاد دارند که گروهی از نویسندگان متقدّم از جمله شیخ مفید و سیّدمرتضی قائل است که علم امام (ع) محدود است و امام نمی دانست که در تاریخ ۶۱ هجری شهید می‌شود (اسفندیاری، ۸۹) البته قبل‌تر از این پژوهش، مرحوم صالحی نجف آبادی در کتاب «شهید جاوید» تشریح می‌کند که برخی از علما و فقهای برجسته حدود سه قرن یعنی از زمان شیخ مفید تا قرن هفتم هجری و از جمله سیّد مرتضی و شیخ طوسی بر این باور بودند که حضرت نمی‌دانسته که در راه سفر به کوفه شهید می‌شود (صالحی نجف‌آبادی، ۴۵۵) ایشان قبل از بیان این مطلب گریزی به متن کلامی شیخ مفید و سیّدمرتضی (صالحی نجف آبادی، ۴۳۹-۴۵۵) در این باره می‌زند و در نهایت اساس نظریه خود را بر محدود دانستن یا تفصیلی نبودن علم امام حسین (ع) نسبت به شهادت و خیانت کوفیان و... قرار می‌دهد و در این زمینه می‌نویسد: «باید دانست به اتّفاق علمای شیعه، علم غیب امام با همه وسعتی که دارد محدود است.» (صالحی نجف آبادی، ۴۵۵) و اعتقاد دارد کسانی که می‌گویند امام دانسته [شده] برای کشته شدن رفت، باید به آنچه این دو عالم بزرگوار شیعه فرموده‌اند، توجه کنند و عجولانه در این باره قضاوت نکنند (صالحی نجف آبادی، ۴۵۶).

البته خاصه نه در ارتباط با علم امام حسین (ع) به شهادت، بلکه اینکه بپذیریم سیّد

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

مرتضی و شیخ مفید اعتقاد دارند که علم امام به شهادت از نوع علم تفصیلی به جزئیات نیست، نیاز به بررسی دقیق دارد. چرا که شاید با بررسی‌هایی که در فحوای قرائن موجود در سیاق متن دیدگاه این دو متکلّم صورت می‌گیرد مشخص شود که هر دو قائل به علم امام نسبت به جزئیات خیانت کوفیان و شهادتشان و... باشند و دیدگاه مشهور نسبت داده شده به این دو فقیه چندان با آنچه در فحوای آراء آن‌ها نهفته است، مطابقت نداشته باشد.

۱. بررسی و نقد دیدگاه شیخ مفید

۱-۱. برداشت تفصیلی نبودن علم امام (ع) نسبت به شهادت

در المسائل العکبریة مسئله ای آمده به این صورت که اگر ائمه (ع) علم داشتند چه چیزی در آینده اتّفاق خواهد افتاد، پس چرا امام علی (ع) به مسجد کوفه رفت [اشاره به همان موقع ضربت خوردن امام (ع)] و یا صلح امام حسن با معاویه و یا رفتن امام حسین (ع) به کربلا وقتی می‌دانستند که در نهایت هر کدام به چه چیزی منجر خواهد شد[۱] (مفید «د»، ۶۹).

از شیخ مفید سؤال می‌شود که چرا امام علی(ع) به مسجد کوفه رفتند در حالی که ایشان میدانستند که در آنجا کشته می‌شوند و قاتل و زمان مرگ خود را نیز می‌دانستند؟ سؤال دیگری که از شیخ مفید پرسیده می‌شود این است که چرا امام حسین (ع) دعوت مردم کوفه را پذیرفتند و به سمت کوفه روانه شدند درحالی که می‌دانستند که قطعاً آنها بی‌وفایی می‌کنند و ایشان را یاری نخواهند کرد و نهایتاً ایشان را خواهند کشت؟[۲]...(مفید «د»، ۶۹).

شیخ مفید راجع به مسئله مطرح شده در مورد امیرالمؤمنین(ع) می‌گوید: «بنابر روایات، امام علی(ع) از کشته شدن خود و از قاتلش نیز علم داشتند و می‌دانستند که قاتل کیست و

---

۱. إذا کان الأئمة یعلمون بما سیقع فلما ذا دخل علی ع مسجد الکوفة لیلة استشهاده و صلح الحسن لمعاویة و ذهاب الحسین ع إلی کربلاء.

۲. (المسألة العشرون) قال السائل الإمام عندنا مجمع علی أنه یعلم ما یکون فما بال أمیر المؤمنین ع خرج إلی المسجد و هو یعلم أنّه مقتول و قد عرف قاتله و الوقت و الزمان و ما بال الحسین ع صار إلی أهل الکوفة و قد علم أنهم یخذلونه و لا ینصرونه و أنه مقتول فی سفره تلک... .

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

این را به صورت تفصیلی می‌دانستند و امّا در مورد زمان شهادتش به صورت تفصیلی، چیزی در اخبار و روایات به ما نرسیده است. حتی بر فرض اینکه در این مورد روایتی رسیده باشد، آن‌چه را که افراد ضعیف گمان می‌برند، ما را ملزم نمی‌کند [یعنی تکلیف آور نیستند]؛ چون امتناعی از این مطلب نیست که خداوند ایشان را متعبد کرده و به صبر بر شهادت و تسلیم به کشته شدن به ایشان دستور داده باشند تا با این وسیله خداوند به اطاعت امام علی(ع) ایشان را به درجات عالی برساند که رسیدن به آن، جز از این طریق ممکن نیست و با این دلیل که خداوند به اطاعت امام علی (ع) علم داشته؛ اطاعتی که اگر غیر امام را به آن دستور می‌داد فرمان نمی‌برد و در حقیقت در این تکلیف نیز لطفی برای سایر خلق وجود دارد که چیزی دیگر جایگزین آن نمی‌شود. پس امیرالمؤمنین (ع) با دست خودش، خود را به هلاکت نینداخت و به ضرر خودشان اقدام نکردند تا از نظر عقل درست نباشد و قبیح شمرده شود[1] (مفید «د»، ۷۰). ایشان در ادامه تشریح می‌کند که امّا درباره علم امام حسین (ع) به بی‌وفایی اهل کوفه، دلیلی عقلی یا نقلی بر آن نداریم که بر ما حجّت باشد تا به این وسیله بتوانیم به قطع و یقین برسیم؛ امّا اگر هم اینچنین باشد، جواب همان است که درباره أمیرالمؤمنین (ع) بیان شد[2] (مفید «د»، ۷۱). بنابراین شیخ مفید در مورد امام حسین (ع) نیز معتقد است که امام (ع) اگرچه از شهادت خبر داشتند و می‌دانستند که قاتل کیست و این را به صورت تفصیلی می‌دانستند و امّا در مورد زمان لحظه شهادتش به صورت تفصیلی، چیزی در اخبار و روایات به ما نرسیده است. و

---

۱. (فصل) و القول بأن أمیر المؤمنین ع کان یعلم قاتله و الوقت الذی یقتل فیه فقد جاء الخبر متظاهرا أنه کان یعلم فی الجملة أنه مقتول و جاء أیضا بأنه کان یعلم قاتله علی التفصیل فأما علمه فی وقت قتله فلم یأت فیه أثر علی التفصیل و لو جاء فیه أثر لم یلزم ما ظنه المستضعفون إذ کان لا یمتنع أن یتعبده الله بالصبر علی الشهادة و الاستسلام للقتل لیبلغه الله بذلک من علو الدرجة ما لا یبلغه إلا به و لعلمه تعالی بأنه یطیعه فی ذلک طاعة لو کلفها سواه لم یؤدها و یکون فی المعلوم من اللطف بهذا التکلیف لخلق من النّاس ما لا یقوم مقامه غیره فلا یکون بذلک أمیر المؤمنین ع ملقیا بیده إلی التهلکة و لا معیناً علی نفسه معونة مستقبحة فی العقول.

۲. (فصل) فأما علم الحسین ع بأن أهل الکوفة خاذلوه فلسنا نقطع علی ذلک إذ لا حجة علیه من عقل و لا سمع و لو کان عالما بذلک لکان الجواب عنه ما قدمناه فی الجواب عن أمیر المؤمنین ع بوقت قتله و المعرفة بقاتله لما ذکرناه.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

همچنین در مورد خیانت اهل کوفه نیز دلیل عقلی و روایی وجود نـدارد و اگـر هـم باشـد تکلیف آور نیست و چه بسا خداوند امام (ع) را متعبد کرده و به صبر بر شهادت و تسلیم به کشته شدن و... .

۱-۲. فحوای متن: عدم انکار مطلق تفصیلی بودن علم امام (ع)

وجود یک سری از قرائن باعث می‌شود که متوجه شد دیدگاه شیخ مفید این نیست کـه امام (ع) تفصیلاً نسبت به شهادتشان بی‌اطلاع بوده است. در این پاسخ شیخ مفید چند نکتـه حائز اهمّیت است. اوّل اینکه اگرچه در ارتباط بـا زمـان شـهادت امـام علـی (ع) و امـام حسین(ع) و بی‌وفایی کوفیان و... در ظاهر در همان بدو امر شیخ مفیـد وجـود هـر گونـه دلیل عقلی و نقلی که باعث ایجاد علم در این زمینه برای امام (ع) باشد را رد می‌کند (مفید «د»، ۷۰)، ولی انکارش در این زمینه را مطلق نمی داند و در ادامه اضافه مـی‌کنـد: «و لـو جاء فیه أثر لم یلزم مـا ظنـه المستضـعفون إذ کـان لا یمتنـع أن یتعبـده الله بالصـبر علـی الشهادة...» مدلول این مطلب این است که بر فرض چه بسا در این زمینه اثری هم ثابت کند که امام نسبت به زمان قتل علم داشته باشد و او به این علم عمل نکرده، شاید از باب تعبّـد بوده و خدا امام(ع) را متعبّد به شهادت کرده ... (مفید «د»، ۷۰) بنـابراین در فحـوای کـلام ایشان مشخص است که ایشان وجود قرائنی در زمینـه اخبـار زمـان شـهادت امـام (ع) را فی‌الجمله نفی نمی‌کند و تأکید ایشان بر این است که چه باشد و چه نباشد، الـزام و تکلیـف آوری این دسته روایات برای امام (ع) ایجاد نمی کند، چرا که همانجـا ایشـان بعـد آوردن عبارت «... و لو کان عالماً ...» در مورد اینکه ولو امام حسین (ع) به خیانت اهل کوفه علم داشته باشد، ارجاع می‌دهد به همان روایت خطبه ای که امام حسین (ع) در مکـه خوانـد و حاضران را از شهادت خویش آگاه کردند (مفید «د»، ۷۱)؛ بنابراین شیخ مفید آگاه بـه ایـن مطلب بودند که قرائنی در این زمینه اجمالاً وجود دارد ولی همانطور که گفتـه شـد تأکیـد ایشان بر این بود که اثبات کند این دسته از روایات، الزام و تکلیـف آوری بـرای امـام (ع)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

ایجاد نمی‌کند. علاوه بر این، ایشان در ارشاد روایاتی آورده که نشان می‌دهد امام علی (ع) و امام حسین(ع) نسبت به زمان شهادتشان اجمالاً آگاهی داشته‌اند مانند روایتی که شیخ مفید از حسن بصری می‌آورد در مورد شب شهادت امام علی (ع)، که وقتی ام کلثوم دختر امام به حضرت فرمودند که دستور دهید به جای شما تا جعده برود و نماز را اقامه کند! امام فرمودند: گریزی از مردن نیست و سپس به طرف مسجد رهسپار شدند (مفید «ب»، ۱۶/۱)، برخی از این روایات محل شهادت امام حسین (ع) (مفید «ب»، ۳۳۲/۱)، یاری نشدن امام (ع) (مفید «ب»، ۳۳۱/۱)، و حتی روایتی که پیامبر برای امام حسین (ع)، به تفصیل جریان شهادت ایشان را تشریح کرده است (مفید «ب»، ۱۳۱/۲) همگی از مواردی است که مورد استناد شیخ مفید بوده است. همچنین در روایات و گزارشات دیگری که مورد استناد شیخ مفید واقع شده، خیانت کوفیان و یاری نشدن امام (ع) در همین سفر کاملاً روشن است و امام به آن آگاهی کامل دارد. از جمله روایت ارشاد شیخ مفید از ماجرای دیدار امام با شخصی به نام عَمرُو بنُ لوذان در منزل بَطْن العَقَبه که در گفت و گوی امام با ایشان، ایشان به امام می‌فرمایند جز بر نیزه‌ها و شمشیرهای تیز، وارد نمی‌شوی. و امام در پاسخ می‌فرمایند: «ای بنده خدا! رای تو، بر من، پنهان نیست؛ لیکن خواست خداوند متعال، مغلوب نمی‌شود». سپس فرمود: «به خدا سوگند، آنان مرا رها نمی‌کنند تا این خونِ بسته را از درونم بیرون کشند و وقتی چنین کردند، خداوند، کسی را بر آنان مسلّط می کند که خوارشان سازد و خوارترینِ مردمان شوند» (مفید «ب»، ۷۶/۲).

۱-۳. بازخوانی سایر متون شیخ مفید: علم تفصیلی امام به شهادت

۱-۳-۱. دیدگاه شیخ مفید: علم به غیب یا علم غیب؟!

اولین بازخوانی از سایر متون کلامی شیخ مفید به ما می‌رساند که در جای دیگری مشخص است که ایشان به طور کلّی علم به امری غیبی را بر امام (ع) رفع نکرده، چرا که شیخ مفید می‌نویسد: و أقول: إنّ الأئمة من آل محمد (ص) قد کانوا یعرفون ضمائر بعض

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

العباد و یعرفون ما یکون قبل کونه، و لیس ذلک بواجب فی صفاتهم و لا شرطاً فی إمامتهم، و إنّما أکرمهم الله تعالی به و أعلمهم إیاه للطف فی طاعتهم و التمسک بإمامتهم، و لیس ذلک بواجب عقلاً و لکنه وجب لهم من جهة السماع. فأما إطلاق القول علیهم بأنهم یعلمون الغیب فهو منکر بین الفساد، لأن الوصف بذلک إنّما یستحقه من علم الأشیاء بنفسه لا بعلم مستفاد، و هذا لا یکون إلّا الله – عزّوجلّ –، و علی قولی هذا جماعة أهل الإمامة إلّا من شذ عنهم من المفوضة و من انتمی إلیهم من الغلاة (مفید «و»، ۶۷). شیخ مفید اعتقاد دارد که ائمه از آل محمّد (ص) از دل‌های برخی از بندگان علم و آگاهی داشتند و رویدادها و حوادث را قبل از وقوع می‌دانسته‌اند ولی این مطلب از ویژگی‌های ضروری و شرطی در امامتشان نیست و همانا خداوند متعال به وسیله آن، آنان را گرامی داشت و داناترین مردم قرار داد تا وسیله اطاعت و تمسّک به امامتشان باشد و این واجب عقلی نیست و امّا از جهت سماع واجب است. منظور شیخ مفید این است که هر چند از جهت عقلی این علم بر ائمه ضرورت ندارد که جزء شرایط امامتشان باشد، امّا از جهت قول‌ها یعنی روایاتی که در این زمینه آمده، این مطلب برای ائمه واجب و ضروری است و این را می‌توان از عبارت «و لیس ذلک بواجب عقلاً و لکنه وجب لهم من جهة السماع» فهمید که در این مطلب میان واجب عقلی و واجب از جهت سماعی، کلمه «لکنه» آمده است که در اینجا یک عطف است ولی از این بابت که این حرف عطف میان دو متعارض می‌آید و حکم بر یکی از این دو درست است. یعنی شیخ مفید اعتقاد دارد این مطلب واجب عقلی نیست ولی واجب از جهت سماعی است، نه اینکه اینگونه معنی شود که واجب از جهت عقلی و از جهت سماعی نیست! شیخ مفید ادامه می‌دهد که اطلاق و تعمیم دادن این سخن به اینکه ائمه (ع) علم غیب دارند یعنی همه و مطلق غیب را می‌دانند یکی از اشکال فساد است: «إطلاق القول علیهم بأنهم یعلمون الغیب» ایشان اطلاق به این مطلب که همه غیب را می‌دانند را از اشکال فساد می‌داند، نه دانستن برخی از غیوب را !!! یعنی به عبارتی ایشان علم به غیب را می‌پذیرد برای ائمه ولی علم غیب را نمی‌پذیرد. چون در علم به غیب اطلاقی نیست و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

همانطور که شیخ مفید بیان کرده علم به غیب می‌تواند وسیله اطاعت و تمسّک به امامت باشد ولی در علم غیب اطلاق وجود دارد چرا که طبق گفته شیخ این وصف یعنی دانستن علم غیب به این مطلب دلالت دارد که علم غیب حضوری کسب شود و علم به ذات اشیا به صورت حضوری باشد نه علمی که حصولی مورد استفاده قرار می‌گیرد و این وجود ندارد جز برای خداوند عزّوجلّ. و به حسب قولی افرادی که این علم را برای ائمه می‌دانند که به نوعی به آن‌ها تفویض شده، از غلات هستند.

۱-۳-۲. تفاوت علم به آینده با علم به لحظه پدید آمدن

دوّمین بازخوانی از سایر متون کلامی شیخ مفید به ما می‌رساند که در جایی ایشان معتقد است که آن‌چه مورد اتفاق شیعه قرار گرفته است، این مطلب است که امام به حکم هر چیزی که در آینده اتّفاق خواهد افتاد، علم دارد، نه اینکه در هنگامه پدید آمدن، به آن علم داشته باشد. بنابراین از این مطلب می‌توان نتیجه گرفت که شیخ مفید معتقد است که امام (ع) اگرچه به اینکه در آینده چه می‌شود [مثلاً به اینکه در آینده شهید می‌شود] علم دارد ولی نمی شود که بگوییم پس در لحظه پدید آمدن و به وقوع پیوستن امر [شهادت] نیز به آن علم دارد. شیخ مفید این مطلب را در پاسخ به مسئله ای این گونه بیان می‌کند که این ادعا که اتفاق نظری میان امامیه در مورد علم امام به مایکون وجود دارد، پذیرفته نیست؛ و این امر بر خلاف است چرا که این چنین اجماعی از طرف شیعه وجود ندارد. بلکه آن‌چه مورد اتفاق شیعه قرار گرفته، این است که امام به حکم هر چیزی که در آینده اتّفاق خواهد افتاد یا خواهد بود، علم دارد، نه این‌که در هنگامه پدید آمدن و به وجود آمدن آن به آن علم داشته باشد. سپس در ادامه می‌گوید از نظر ما منعی ندارد که امام با اعلام خداوند به اعیان حوادث یا به عبارتی حقایقی که به وجود می‌آیند را بداند. اما این سخن که امام به طور مطلق به هر چیزی که اتّفاق خواهد افتاد یا خواهد بود را می‌داند؛ قبول نداریم و گوینده آن سخن را در این ادعایش بر حق نمی‌دانیم، در حالی که بدون حجت و هیچ

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

دلیلی این ادعا را دارد[۱] (مفید «د»، ۶۹).

۱-۳-۲-۱. قرائن عدم علم امام (ع) نسبت به لحظه شهادت

شیخ مفید بیان می‌کند که امام علی (ع) نسبت به قاتلش علم داشتند و می‌دانستند که قاتل کیست و این را به صورت تفصیلی می‌دانستند ولی در مورد زمان آن به صورت تفصیلی چیزی در اخبار و روایات نیامده (مفید «د»، ۷۰) و بیان می‌کند که برای امام حسین (ع) هم جواب همین است (مفید «د»، ۷۱)، با کمی توجه به تعابیر شیخ مفید مشخص است که ایشان علم به لحظه وقت شهادت امام (ع) را متّصف به نبود علم می‌داند «...فأما علمه فی وقت قتله فلم یأت فیه أثر علی التفصیل...» (مفید «د»، ۷۰) بنابراین از فحوا مشخص است که ایشان علم تفصیلی را می‌پذیرد ولی علم تفصیلی به لحظه شهادت را نمی‌پذیرد.

۱-۳-۲-۲. مؤیّد روایتی به علم نداشتن امام (ع) در لحظه شهادت

از جهتی نیز دیدگاه شیخ مفید در مورد علم نداشتن امام به وقت فوت و شهادت، به ظاهر مؤیّد در روایتی دارد از این بابت که بیانگر فراموشی امام در لحظه فرا رسیدن زمان مرگ است. راوی از امام رضا (ع) می‌پرسد: «آیا امام (ع) می‌داند کی می‌میرد؟» امام رضا(ع) می‌فرمایند: «آری می‌داند؛ به تعلیم امامی که مقدّم بر اوست.» دوباره می‌پرسد: «آیا أبوالحسن (امام کاظم (ع)) نسبت به رطب و ریحان مسمومی که یحیی بن خالد برایشان فرستاد آگاه بودند؟» امام رضا (ع) می‌فرمایند: «بله» عرض می‌کند: «و با این حال آن را خوردند؟» امام رضا (ع) می‌فرمایند: «[خداوند] ایشان را فراموشاند تا حکم [الهی را]

---

۱. ... و الجواب و باللّه التّوفیق عن قوله أن الإمام یعلم ما یکون بإجماعنا أن الأمر علی خلاف ما قال و ما أجمعت الشّیعة قط علی هذا القول و إنما إجماعهم ثابت علی أن الإمام یعلم الحکم فی کل ما یکون دون أن یکون عالما بأعیان ما یحدث و یکون علی التفصیل و التمییز و هذا یسقط الأصل الذی بنی علیه الأسئلة بأجمعها. و لسنا نمنع أن یعلم الإمام أعیان الحوادث تکون بإعلام اللّه تعالی له ذلک فأما القول بأنه یعلم کل ما یکون فلسنا نطلقه و لا نصوب قائله لدعواه فیه من غیر حجة و لا بیان.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

درباره شان اجرا نماید[۱]» (صفار، ۴۸۱/۱). راوی از امام رضا (ع) می‌پرسد: «آیا امام (ع) می‌داند کی می‌میرد؟» امام رضا (ع) می‌فرمایند: «آری» دوباره می‌پرسد: «آیا نسبت به رطب و ریحان مسمومی که یحیی بن خالد برایشان فرستاد آگاه بودند؟» امام رضا (ع) می‌فرمایند: «بله» عرض می‌کند: «آن را خوردند و با علم به آن علیه خود اقدام کردند؟» امام رضا (ع) می‌فرمایند: [امام، زمان و نحوه مرگ خود را] پیش از این نمی داند تا در چیزی که [برای مرگش] بدان نیاز دارد پیش دستی کند پس هنگامی که وقت مرگ فرارسد خداوند در قلبش فراموشی القا می‌کند تا درباره او حکم خود را اجرا کند[۲] (صفار، ۴۸۳/۱).

باید به این نکته توجه کرد که این دو روایت منجر به سلب علم امام به این امر غیبی در این زمینه هم نیست چرا که امام (ع) راجع به زمان شهادتش و چگونگی شهادتش و... به تفصیل علم دارد؛ ولی تا لحظه آخر، که نهایتاً در آن لحظات آخر فراموشی بر ایشان مستولی می‌شود. امّا توضیح علامه مجلسی راجع به این روایت هم خود بسیار قابل توجه و حائز اهمیّت است. ایشان تشریح می‌کنند که هر چند این وجه به واسطه خبر تأیید می‌شود امّا با ظواهر اکثر روایات وارده در این باب منافات دارد و ممکن است که این پاسخ به جهت ضعف عقل‌های پرسشگران از فهم آنچه جواب [اصلی] در این باب است؛ باشد. بنابراین علامه مجلسی معتقد است که امام تا لحظه شهادت علم دارد ولی ضعف فهم سؤال کننده باعث شده است امام (ع) از گفتن همه حقائق بپرهیزد و در همین حد اکتفاء کند (مجلسی، ۱۲۴/۳). در تکمیل دیدگاه علّامه مجلسی باید گفت از آنجایی که **تحقّق فعل در اراده و اختیار** اتّفاق می‌افتد، اگر نهایتاً بپذیریم که فرآموشی در مرتبه علم امام (ع) ممکن است رخ بدهد، در مرتبه اختیار و اراده چطور؟ آیا این اختیار و اراده از سنخ علم

---

۱. قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا ع الْإِمَامُ يَعْلَمُ إِذَا مَاتَ قَالَ نَعَمْ يَعْلَمُ بِالتَّعْلِيمِ حَتَّى يَتَقَدَّمَ فِي الْأَمْرِ قُلْتُ عَلِمَ أَبُو الْحَسَنِ بِالرُّطَبِ وَ الرَّيْحَانِ الْمَسْمُومَيْنِ اللَّذَيْنِ بَعَثَ إِلَيْهِ يَحْيَى بْنُ خَالِدٍ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَأَكَلَهُ وَ هُوَ يَعْلَمُ قَالَ أَنْسَاهُ لِيُنْفِذَ فِيهِ الْحُكْمَ.

۲. قَالَ: قُلْتُ الْإِمَامُ يَعْلَمُ مَتَى يَمُوتُ قَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ حَيْثُ مَا بَعَثَ إِلَيْهِ يَحْيَى بْنُ خَالِدٍ بِرُطَبٍ وَ رَيْحَانٍ مَسْمُومَيْنِ عَلِمَ بِهِ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَأَكَلَهُ وَ هُوَ يَعْلَمُ فَيَكُونُ مُعِيناً عَلَى نَفْسِهِ فَقَالَ لَا يَعْلَمُ قَبْلَ ذَلِكَ لِيَتَقَدَّمَ فِيمَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَإِذَا جَاءَ الْوَقْتُ أَلْقَى اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ النِّسْيَانَ لِيَقْضِيَ فِيهِ الْحُكْمَ.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

است که در آن فرآموشی حاصل شود؟ اختیار به توانایی امام در انجام یا ترک یک فعل ضروریّ الوجود اشاره دارد (طباطبایی، ۴۷۴/۱) به عبارتی وقتی می‌گوییم این فعل بر اساس اختیار ائمه (ع) است، یعنی فعل که معلول است در مرتبه قبل از تحقّق، به اعتبار وجود علّت تامّه‌اش متصف به وجوب و ضرورت می‌شود، پس از تحقّق نیز، به اعتبار تحقّق وقوعش متّصف به وجوب و ضرورت می‌شود و این ضرورت منافاتی با اختیار ندارد (شیروانی، ۱۷/۱) و این یعنی فعل ضروریّ الوجوب و ضروریّ الوجود است و دارای عللی است که آن علل اختیاری نیست و در طول اختیار خداوند و معلول اوست. و ارادی بودن آن هم از سنخ ضمیر و کیفیّات نفسانی (طباطبایی، ۳۲۶/۳) که با حدوث اراده فعل نیز در مرتبه حدوث و ایجاد است (طباطبایی، ۳۲۶/۳) که این اراده هم در طول اراده خداوند است که این اراده [امام (ع)] جزئی از اجزای علّت تامه تحقق فعل است (طباطبایی، ۱۰۹/۱)، بنابراین طبق این مبانی حتی اگر در مرتبه علم فرآموشی رخ دهد و امام (ع) فراموش کند چه بر سر او خواهد آمد، پس اختیار و اراده ای که امام برای تحقق دارد چه خواهد شد؟ مگر نه اینکه امام بر اساس این اختیار و اراده، قیام و سرانجام شهادت را پذیرفته، آیا این اختیار و اراده به صورت یک علم اکتسابی است که فرآموش شود و یا وجدانی و فطری و به صورت علم حضوری بر امام (ع) ادراک خواهد شد؟ آیا در سنخ امورات وجدانی و فطری که به صورت حضوری بر نفس معلوم است نیز فراموشی رخ خواهد داد؟ آن هم قلب ائمه که محلّ اراده الهی است[۱] (قمی، ۴۰۹/۲).

۲. بررسی و نقد دیدگاه سیّد مرتضی

۲-۱. برداشت تفصیلی نبودن علم امام (ع) به شهادت

به متنی از سیّد مرتضی مبنی بر اینکه امام حسین (ع) در محاسبات خود، خیانت کوفیان و پیش آمدهای عجیب و غریب بعدش از جمله شهادت ایشان و... را راه نداده،

۱. ... عَنْ أَبِی الْحَسَنِ ع قَالَ: إِنَّ اللهَ جَعَلَ قُلُوبَ الْأَئِمَّةِ مَوْرِداً لِإِرَادَتِهِ فَإِذَا شَاءَ اللهُ شَيْئاً شَاءُوهُ وَ هُوَ قَوْلُهُ «وَ ما تَشاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللهُ رَبُّ الْعالَمِينَ».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

می‌پردازیم تا ببینیم که این مطلب و فحوای متن و سیاق‌های متنی آیا در تزاحم با تفصیلی بودن علم امام (ع) نسبت به شهادت می‌باشد یا خیر.

سید مرتضی می‌نویسد که اگر امام به این باور رسید که می تواند حق ولایتش را به دست بیاورد بر او واجب است که قیام کند و اینکه بالاخره امام در حساب و کتاب‌های خودش به این باور رسید که حکومت یزید ناتوان شده و اعتراض‌کنندگان کوفی قوی هستند و همچنین امام در حساب و کتاب‌هایش این امکان را نداد که عدّه‌ای ایشان را یاری نکنند و پیشامدهای عجیب و غریبی اتفاق بیفتد[۱] (سیّد مرتضی «ب»، ۴۴۸ – ۴۴۹).

۲-۲. فحوای متن در مسائل مطروحه محاسبات امام (ع)

جهت بررسی این مطلب نیاز است که با سیاق نوشتاری سیّد مرتضی درباره این مطلب آشنا باشیم. مسائلی که سیّد مرتضی با آن‌ها رو به رو شده و در پاسخ به آن‌ها ابراز کرده که امام (ع) به نوعی نسبت به آنچه رخ داده علم نداشته و یا ظنّ ایشان بر این نبوده که یاری نشود، پیرامون چند گزاره است: ۱) کوفه‌ای که در سیطره و کنترل دشمنان امام (ع) و یزید درآمده بود و امام (ع) هم از حیله و خیانت این کوفه نسبت به پدر و برادرش اطلاع داشت، امام (ع) چه معذوریتی برای عزیمت به سوی این کوفه آن هم با اهل و عیالش، داشت؟! ۲) با آن همه توصیه و گمانی که همگی اصحابش و افرادی مثل ابن عباس و ابن عمر و... مبنی بر سرانجام خروج و کشته شدن (شهادت)، بر امام (ع) روا داشته بودند، چرا امام (ع) خلافشان عمل کرد و به سوی کوفه عزیمت کردند؟! ۳) در حالی که حتی خود امام (ع) هم می‌دانست که مسلم بن عقیل کشته شده و حتی به گستاخی و حیله و مکر این دشمن آگاه شده بود، پرا به سمت کوفه عزیمت کردند؟! ۴) امام (ع) چگونه پی برد که

---

۱. قد علمنا أنّ الإمام متی غلب فی ظنه یصل إلی حقه و القیام بما فوض إلیه بضرب من الفعل، وجب علیه ذلک و إن کان فیه ضرب من المشقة... و رأی (علیه السلام) من قوتهم علی من کان یلیهم فی الحال من قبل یزید، و تشحنهم علیه وضعفه عنهم، ما قوی فی ظنّه أنّ المسیر هو الواجب، تعین علیه ما فعله من الاجتهاد و التسبب، و لم یکن فی حسابه أن القوم یغدر بعضهم، و یضعف أهل الحق عن نصرته و یتفق بما اتفق من الأمور الغریبة.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

می‌تواند مقابل لشکر عظیم دشمن با نفرات کم خود ایستادگی کند؟! ۵) چرا وقتی حتی ابن زیاد لعین پیشنهاد امان و بیعت با یزید لعنت الله علیه، را به امام (ع) داده بود، چرا امـام (ع) نپذیرفت و خون و جان خود و خانواده و کسانی که با او بودند را حفظ نکرد و مصداق آیه تهلکه به سمت نابودی رفت؟! ۶) با حالی که ترس همه این موارد در دوره امام حسـن (ع) نبود، ولی ایشان حکومت را به معاویه دادند. چگونه بین این حرکت امام حسین (ع) و امام حسن (ع) می‌توان سازگاری و جمع انجام داد[۱]؟! (سیّد مرتضی «ب»، ۴۴۷).

۲-۲-۱. سیاق متنی موجود در فحوای مسائل: شبهات اهل سنت

از فحوای قرائن متنی زیادی می‌توان نتیجه گرفت که این مسـائل و شـبهات همگـی از مسائلی می‌باشد که اهل سنت مطرح کرده است و سیّد مرتضی درصدد پاسخ به آن‌هاسـت. این قرائن موجود در این مسائل عبارتند از: ۱) این شبهه از دیرباز توسط اهل سنت مطـرح بوده که چرا وقتی از امام (ع) از عاقبت امر مطّلع بودند، خروج کردند و عزیمت کردنـد بـه سمت کوفه؟ برخی از اهل سنت معتقدند که امام (ع) در این زمینه دچار خطا در اجتهاد شد و به همان دیدگاه صحابه و ابن عباس در این زمینه اشاره مـی‌کننـد. در همـین زمینـه در کتاب «فتاوی و استشارات موقع الإسلام الیوم» آمده اسـت کـه دیـدگاه جمهـور سـلف و بزرگان صحابه و ابن عباس که رضوان خدا بر او باد بر این مطلب استوار است کـه حسـین پسر علی که رضوان خدا بر او باد در مورد اجتهاد خـویش در خـروج بـر والیـان امـر در زمانش اشتباه نمود و بسیاری از آنان نیـز او را نصـیحت نمـوده بودنـد کـه قیـام نکنـد و

---

۱. مسألة فإن قیل ما العذر فی خروجه ع من مکة بأهله و عیاله إلی الکوفة و المستولی علیها أعداؤه و المتأمر فیها مـن قبل یزید اللعین منبسط الأمر و النهی و قد رأی ع صنع أهل الکوفة بأبیه و أخیه و أنهم غـدارون خوانـون؟ و کیـف خالف ظنه ظن جمیع نصحائه فی الخروج؟ و ابن عباس مشیر بالعدول عن الخروج، و یقطع علی العطب فیـه. و ابـن عمر لما ودعه ع یقول له أستودعک الله من قتیل إلی غیر من ذکرناه ممن نکلّم فی هذا الباب. ثم لما علم بقتل مسـلم بن عقیل ع و قد أنفذه رائدا له کیف لم یرجع و یعلم الغرور من القوم و تفطن بالحیلة و المکیدة؟ ثم کیف اسـتجاز أن یحارب بنفر قلیل لا مادة لهم لجموع عظیمة خلفها مواد لها کثیرة ثم لما عرض ابن زیاد الأمان و أن یبایع یزید کیـف لم یستجب حقنا لدمه و دماء من معه من أهله و شیعته و مواله و لم ألقی بیده إلی التهلکة و بدون هذا الخـوف سـلم أخوه الحسن ع الأمر إلی معاویة؟ فکیف یجمع بین فعلیهما بالصحة؟

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

خروجش به مصیبت‌هایی منجر شد که تا روز قیامت، درس و عبرت است (مجموعة من المؤلّفین، ۵۶/۵). ۲) در زمینه اطلاع دادن به امام از سرانجام خروج به توصیه ابن عمر که مورد اعتماد اهل سنت است، اشاره شده، در صورتی که اخبار فراوانی وجود دارد مبنی بر اینکه در میان شیعیان و حتی خود اهل البیت از جمله امام علی (ع) خبر از شهادت امام حسین (ع) می‌دهد و در برخی از این روایات محل شهادت امام حسین (ع) (مفید «ب»، ۳۳۲/۱) و محل دفن امام حسین (ع) (شیخ صدوق، ۵۹۷) و محل ریخته شدن خون شهدای کربلا (شیخ حر عاملی، ۵۱۷/۱۴) و یاری نشدن امام (ع) (مفید «ب»، ۳۳۱/۱) و... نیز آمده است. امام حسن (ع) (شیخ صدوق، ۱۱۶) هم سرانجام عاقبت امر امام (ع) را به ایشان اطلاع داده بودند. بنابراین وقتی در سؤالاتی که سیّد مرتضی تقریر کرده اند، در این زمینه به توصیه ابن عمر و ابن عباس اشاره شده، یا پرسشگر از مذهب مخالف بوده و یا اگه پرسش ها از جانب سیّد مرتضی بوده، مخاطب در پاسخ جمهور اهل سنّت بوده و هدف ایشان بر این است که جهت اقناع بیشتر در بحث، از باب خود عقاید آن ها ورود را انجام بدهد. ۳) شبهه تهلکه بودن حرکت امام (ع) در این سؤالاتی که در صدد پاسخ آن ها بوده، شبهه ای است از جانب اهل سنت که سیّد مرتضی در جای دیگری نیز در صدد پاسخ به آن به شیوه جدلی بوده است. سید مرتضی می‌نویسد: «فَکَیفَ یُقالُ إنّهُ علیه السّلام ألقی بیَدِهِ إلی التَّهلُکةِ؟» یعنی چگونه گفته می‌شود که حضرت با دستان خود، خودش را به تهلکه انداخته؟ (سیّد مرتضی «ب»، ۴۵۱) مگر نه این است روایت شده «قد رُویَ» (سیّد مرتضی «ب»، ۴۵۱)، یعنی خود اهل سنت، خودتان روایت کرده اید که امام حسین به عمر بن سعد این پیشنهادات سه گانه یعنی «اختاروا مِنّی، إمّا الرجوع إلی المکان الّذی أقبلتُ منه، أو أن أضَعَ یدی فی یَد یَزید....» (سیّد مرتضی «ب»، ۴۵۱) را داده است، پس چگونه ممکن است امام (ع) بخواهد خود را به تهلکه بیندازد وقتی خودتان روایت کرده اید که با این پیشنهادات قصد داشته از معرکه دوری کند؟! سیّد مرتضی بعد از آوردن پیشنهاد «أو أن أضع یَدی علی یَدِ یزید» عبارت «فهو ابنُ عمّی» را از جانب امام (ع) می‌آورد (سیّد مرتضی «ب»، ۴۵۱) که این عبارت بدیع بوده و در کتاب‌های دیگر تاریخی و کلامی و...

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

اهل سنت و شیعه که این پیشنهادات ذکر شده، این عبارت «فهو ابنُ عمّی» ذکر نشده است. به نوعی سیّد مرتضی در مقام بحث جدلی خود قصد دارد به اهل سنّت بفهماند مگر نه اینکه خودتان روایت کردید که امام (ع) پیشنهاد بیعت داد و گفت خودم می‌دانم و پسر عمویم یزید تا از جنگ انصراف دهد، پس چرا شهادت ایشان را مصداق تهلکه می‌دانید: «فَکَیفَ یُقالُ إنّهُ علیه السّلام ألقی بیَدِهِ إلی التَّهلُکَةِ؟ (سیّد مرتضی «ب»، ۴۵۱)». ۴) واضح است وقتی سؤال می‌شود که چرا شیوه امام حسین در جهاد و بیعت نکردن با شیوه امام حسن (ع) در صلح متفاوت است و سازگاری ندارد؛ شبهه ای است که اهل سنت دارند و گرنه در مبانی و مسائل اعتقادی شیعه عدم سازگاری در این مسئله مطرح نیست.

بنابراین مفادی که در آن مسئله آمده همگی از مواردی است که برای اهل سنت شبهه بوده است. و حالا سیّد مرتضی در مقام پاسخ باید متناسب با فهم و مبانی آن ها پاسخ بدهد و با دقّت در این پاسخ سیّد مرتضی مشخص می‌شود که ایشان اصلاً در مورد علم امام به شهادتشان چیزی مطرح نکرده و در ارتباط با وظیفه امام (ع) مبنی بر جهاد از طریق مجاری عادات ظاهری صحبت کرده اند. حتی در صورت سؤال مطرح شده که چرا با حالی که امام (ع) به خیانت اهل کوفه علم داشت و می‌دانست که مسلم بن عقیل هم شهید شده و توصیه شده بود که شهید می‌شود، با این حال اقدام به عزیمت به سمت کوفه کرده‌اند؟ بنابراین در فحوای سؤالات از علم امام (ع) به اینکه سرانجام کار چیست هم اذعان شده است، در نتیجه در اینجا سیّد مرتضی در مقام این بوده که پاسخ بدهد علم امام(ع) به شهادتشان چگونه با تکلیف به جهاد سازگار است و چگونه مصداق تهلکه نیست، نه در مقام اینکه پاسخ بدهد کیفیت علم امام به شهادتشان چگونه است.

۲-۳. دیدگاه سیّد مرتضی پیرامون علم امام به امورات باطنی

اینکه گفته شود سیّد مرتضی قائل بوده که امام علمی به سرانجام کار خود از جمله شهادت نداشته و این از موارد پیشامدی و باطنی بوده که علم به آن در دسترس امام نبوده، مطلبی نادرست است. و سیّد مرتضی در واقع قائل بوده که امام (ع) عالم به امورات باطنی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

است. این مطلب را سیّد مرتضی در پاسخ به سؤالات قاضی عبدالجبّار هم در لفافه و فحوای صحبت‌های خود می‌آورد. سیّد مرتضی در مطالبی که جهت مقابله با قاضی عبدالجبّار بیان کرده، هدفش ساکت نمودن خصم است و به همین دلیل ایشان هدفش این نبوده که اصل اعتقاد خود را بیان کند، بنابراین طوری به تشریح مطالب خود پرداخته تا با قرائتی که قاضی عبدالجبار از علم امام دارد، سازگاری ایجاد کند. مثلاً او بیان می‌کند که لازم نیست امام (ع) عالم به صنایع و حِرَف و مشاغل و... باشد، با کمی دقّت در فحوای کلام ایشان مشخص است که ایشان نگفته که امام عالم به این موارد نیست و فقط بیان کرده که لازمه امامت، دانستن این موارد نیست. اصل این ماجرا از این قرار است که قاضی عبدالجبّار بیان می‌کند با توجه به اینکه عقلاً واجب است امام در آنچه اقامه می‌کند دچار خطا نشود، پس باید گفت که واجب است امام نسبت به امور باطنی عالم باشد، همانگونه که باید نسبت به احکام عالم باشد و اگر بگویند که اینگونه نیست، چاره ای ندارند جز اینکه بپذیرند امام دچار خطا و اشتباه نمی شود و در این صورت، او نمی تواند حدود را به درستی اجرا کند[۱]...» (قاضی عبد الجبار، ۱۰۵/۲۰). ایشان در ادامه نتیجه می‌گیرند که این مطلب بر امامیه واجب می‌کند تا امام، عالم به غیب و تمام احوال مردم باشد و بر این اساس است که شیوخ ما، بر امامیه لازم دانستند که امام به تمامی صنایع و حِرَف و امور غیر این که مورد پذیرش شرع باشد، آشنا باشند[۲](قاضی عبد الجبار، ۱۰۶/۲۰).

سیّدمرتضی در این زمینه در پاسخ، مطالبی ذکر می‌کند تا نهایت به این نتیجه برسد که علم به این موارد لازمه امامت نیست نه اینکه امام عالم به این موارد نیست. ایشان تحت مقدّماتی بیان می‌کند که آیا خداوند در باطن امور و حوادث، حکمی خلاف حکم ظاهر شرع

---

۱. «أ یجب فی العقل أن لا یقع من الإمام الخطأ فیما یقوم به؛ فإن قالوا بذلک لزمهم أن یکون عالماً بالأمور الباطنة مما یدفع إلیه کما یکون عالماً بالأحکام؛ لأنّهم إن لم یقولوا بذلک، فلا بد من تجویزهم الغلط علیهم، بأن یعرف أن الحکم فیما تنازعوه إذا ثبت أن الحدّ واجب لله، و یشهد مع ذلک الشّهود زورا و کذبا، فیلزمه إقامة الحدّ...»

۲. «... و هذا یوجب علیهم أن یکون عالماً بالغیب و بسائر أحوال النّاس... و علی هذا ألزمهم شیوخنا رحمهم الله أن یکون الإمام عارفا بالصنائع و الحرف، إلی غیر ذلک مما یصح وقوع الترافع فیه...».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

قرار داده که بر امام علم به آن واجب باشد؟! وقتی حکم باطنی وجود ندارد، امام هم با ندانستن آن، چه در اجرای امور، چه در احکام، دچار اشتباه نمی‌شود؛ زیرا حکم خداوند در این حوادث که اجرا و امضایش را بر امام واجب کرده، غیر از باطن است که امام، نسبت به آن، هیچ تعبّدی ندارد. آیا می‌شود خداوند متعال، حکمی برای باطن حوادث داشته باشد که امام یا غیر او را به آن، متعبّد کند؟ (سیّد مرتضی «الف»، ۲۶/۲-۲۷) سیّد مرتضی در جای دیگر می‌نویسد: اعتقاد امامیّه بر این مطلب است که وجوب استقلال امام در علم، به احکامی بر می‌گردد که اجرای آن را بر عهده دارد و در ادامه تصریح می‌کند که علم به حرفه ها و مشاغل و... از چیزهایی است که به شریعت مربوط نیستند (سیّد مرتضی «الف»، ۱۶۵/۳).

در اینجا چند نکته حائز اهمّیّت است: اوّل اینکه ایشان حکم باطنی را مستلزم علم باطنی می‌داند. دوّم اینکه وقتی حکم باطنی نیست امام به باطن متعبّد نیست. سوّم اینکه وجوب استقلال علمی امام مربوط به احکامی می‌شود که امام باید آن ها را اجرا کند. چهارم اینکه علم به حرفه‌ها و مشاغل و... مربوط به این احکام و شریعت نیست. بنابراین در یک نگاه کلی می‌توان به راحتی متوجه شد که ایشان علم باطنی امام را رد نکرده است و فقط در پاسخ قاضی عبدالجبّار که عصمت از خطا و اشتباه را به داشتن علم باطنی گره زده، بیان کرده که علم باطنی مربوط به حکم باطنی است که حکم باطنی وجود ندارد، و این حرفه ها و مشاغل ربطی به احکام ندارد. همچنین ایشان وجوب استقلال علمی امام را به مقتضای احکامی می‌داند که قرار است اجرا شود و فحوای این مطلب این است که در سایر امورات باطنی ایشان جایز است که علم داشته باشد. همانطور که سیّد مرتضی در جواب راجع به سؤالی درباره موضوع علم امام به زمان شهادتش که از امورات باطنی است، موضع خود را اینگونه بیان می‌کند: نه واجب است که آن را بداند و نه واجب است که آن را نداند و گفتیم واجب نیست که امام غیوب و گذشته و آینده را بداند چراکه در این زمینه باعث شریک شدن امام با خداوند در همه معلومات اوست، حال آنکه معلومات خدای تعالی نامتناهی است ... و بیان کردیم آنچه بر امام واجب است، علوم دین و شریعت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

است. امّا علم به غایبات یا حوادث گذشته و آینده را چنانچه به واسطه اعلام خدای تعـالی چیزی از آن‌ها عالم باشد جایز است و الّا بر امام واجب نیست و بر این اصل علم امـام بـه وقت وفات یا شهادت خود به طور مشخص از علوم واجب بر امام شمرده نمی شود[۱](سـیّد مرتضی «ج»، ۱۳۰/۳-۱۳۱).

بنابراین ایشان تصریح می‌کند که این مورد بر امام واجب نیست و بر این اصل علم امـام به وقت وفات یا شهادت خود به طور مشخص از علوم واجب بر امام شمرده نمی‌شـود. در تأیید این مطلب می‌توان گفت که سیّد مرتضی جای دیگری بیان داشته اند که امـام در هـر زمانی واجب است که به حکم امامت خویش به جمیع علوم دین عالم باشد تا هیچ مسـئله ای از آن باقی نماند ولی علم غیب را واجب به حکم امامت نمی داند. و توضیح می‌دهد که علم غیب واجب به حکم امامت نیست امّا خداوند می‌تواند بـر سـبیل تکـریم و تفضـیل و تعظیم امام آن را به امام (ع) اعطا کند (سیّد مرتضی «ج»، ۳۹۴/۱). در همین مطلب قبل که سیّد مرتضی در جواب راجع به سؤالی درباره موضوع علم امام به زمان شهادتش مطالبی را بیان می‌کند، باز هم مثل مطالب قبل مشخص است که سیّد مرتضی دارد مطابق با فهم اهـل سنت به تشریح می‌پردازد. چون این تشریح را ایشان ذیل مطلبی تحت عنوان «علم الوصی بساعة وفاته...» می‌آورد (سیّد مرتضی «ج»، ۱۳۰/۳) و از آوردن عباراتی همچون «...علم الإمام بوفت وفاته...» (سیّد مرتضی «ج»، ۱۳۱/۳) در ذیل این مطلب مشـخص اسـت کـه دارد متناسب با فهم اهل سنت سخت می‌گوید وگرنه شأن سیّد مرتضی أجلّ از آن است که بخواهد قائل به وفات برای امام باشد.

نتایج مقاله

۱. اینکه گفته شود شیخ مفید و سیّدمرتضی قائل به علم تفصیلی امـام نیسـتند، مطلبـی

---

۱. ما یجب أن یعلمه الامام و ما یجب أن لا یعمله. و قلنا: إنّ الامام لا یجب أن یعلم الغیوب و ما کان و ما یکـون، لان ذلک یؤدی إلی أنه مشارک للقدیم تعالی فی جمیع معلوماته، و أن معلوماته لا یتناهی، ... و بینـا أن الـذی یجـب أن یعلمه علوم الدّین و الشریعة. فأمّا الغائبات، أو الکائنات الماضیات و المستقبلات، فان علـم بـاعلام الله تعـالی شـیئا فجائز، و الا فذلک غیر واجب. و علی هذا الأصل لیس من الواجب علم الامام بوقت وفاته، أو قتله علی التّعیین.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

نادرست است. با توجه به فحوای قرائن متن کلامی این دو متکلّم می‌توان دریافت کـه هـم شیخ مفید و هم سیّد مرتضی هر دو قائل به این هستند که امام (ع) بـه تفصـیل بـه حقـایق آینده مانند خیانت کوفیان و شهادت شان و... علم دارد و در واقع این دو متکلّم معتقدند که این مطلب یعنی علم به امثال این امورات غیبی و باطنی لازمه امامت نیست و علم بـه ایـن موارد با توجه به با توجه به کلام شیخ مفید ضروری و شـرطی در امامتشـان نیسـت ولـی خداوند از جهت گرامی داشتن آن ها می‌تواند این مطلب را وسـیله اطاعـت و تمسّـک بـه امامتشان قرار بدهد و با توجه به کلام سیّد مرتضی واجب نیست ولی می‌توانـد بـه امـام از جهت تکریم و تفضّل اعطاء شود.

۲. دیدگاه شیخ مفید مبنی بر اینکه امام به لحظه معیّن شهادت خود علـم نـدارد، مؤیّـد روایتی دارد چه بسا امام علم به غیب و علم به حوادث آینده و... داشته باشد ولی در لحظه معیّن فرارسیدن شهادت این علم را نداشته باشد. و باید توجه شود که این مطلب نمی تواند در تزاحم با علم تفصیلی امام نسبت به شهادت آن‌ها باشد، چرا که پیشتر علم بـه امـورات باطنی امام در کلام آن‌ها ثابت شد.

۳. نقد علّامه مجلسی به این مطلب که امام تا لحضه شهادت علم دارد ولی ضـعف فهـم سؤال کننده باعث شده است امام رضا (ع) از گفتن همه حقـائق بپرهیـزد و در همـین حـد اکتفاء کند و بیان کند که در لحظه شهادت امام دچار فراموشی خواهد شد، نقدی قابل قبول است و از لحاظ کلامی نیز از آنجایی که تحقّق فعل در اراده و اختیار اتّفاق می‌افتد و جنس اراده و اختیار از جنس علم نیست که فراموشی در آن رخ بدهد و طبق روایت نیز خداونـد قلب ائمه را محل اراده قرار داده است، تأییدی بر نقد علّامه مجلسی است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

کتابشناسی

۱. اسفندیاری، محمّد، حقیقت عاشورا: از عاشورای حسین (ع) تا تحریفات عاشورا، تهران، نشر نی، ۱۳۹۹ش.
۲. رنجبر، محسن. (۱۳۸۳). بررسی علم امام حسین(ع) به شهادت. مقاله، مجله: نشریه کلام اسلامی. شماره (۵۲)
۳. سیّدمرتضی، علی بن حسین، الشّافی فی الإمامة، تصحیح: السّید عبدالزّهراء الحسینی، تهران، مؤسسة الصّادق (ع)، ۱۴۱۰ق. «الف»
۴. همو، تنزیه الأنبیاء و الأئمة، مشهد، آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۸ش. «ب»
۵. همو، رسائل الشریف المرتضی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق. «ج».
۶. شیروانی، علی، شرح کشف المراد، قم، دار العلم، ۱۳۸۸ش.
۷. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسة آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۸. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، شهید جاوید حسین بن علی (ع)، تهران، امید فردا، ۱۳۸۷ش.
۹. صدوق، محمد بن علی، الأمالی (للصّدوق)، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۱۰. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد صلّی الله علیهم، قم، مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۱. طباطبایی، سید محمّدحسین، نهایة الحکمة، به ترجمه و شرح علی شیروانی، قم، دارالفکر، ۱۳۸۷ش.
۱۲. همو، المیزان فی تفسیرالقرآن، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۱۳. طبری، أبوجعفر محمد بن جریر (م ۳۱۰)، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمدأبوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۹۶۷/۱۳۸۷.
۱۴. علیپور، ابراهیم، و سکینه کلانتری. (۱۳۹۴). علم امام از دیدگاه شیخ مفید و علامه طباطبایی. مقاله، مجله: نشریه مطالعات قرآنی نامه جامعه. شماره (۱۱۶).
۱۵. قاضی عبدالجبار، ابوالحسن بن احمد، المغنی فی أبواب التّوحید و العدل، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، دار الکتاب، ۱۳۶۳ش.
۱۷. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۴ق.
۱۸. مجموعه من المؤلّفین، فتاوی و استشارات، موقع الأسلام الیوم، بی‌جا، بی‌تا.
۱۹. مفید، محمّد بن محمّد، اوائل المقالات، قم، المؤتمر العالمی الألفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق. «و»
۲۰. همو، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق. «ب».
۲۱. همو، المسائل العکبریة، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق. «د».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]